

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که به مناسبت بحث مشتق مرحوم استاد وارد یک بحث دیگری شدند و این را با اینکه مساله‌ی فقهی بود متعرض شدند چون شبیه یعنی اصل آن مساله به اصطلاح در کتاب اولین بار تقریباً می‌شود گفت در شیعه در کتاب مرحوم فخر المحققین آمده بود. فتوایش در غیر از فخر المحققین هم بود اما ابتداء مساله بر این مساله‌ای که اصطلاحاً مشتق است این از زمان فخر المحققین، آن وقت به این مناسبت هم مرحوم نائینی یک مقدار متعرض شدند، آقای خوئی خوب بیشتر متعرض شدند و ایشان مساله‌ای که در فخر بود مردی دو تا زوجه‌ی کبیره دارد هر دو زوجه‌ی صغیره‌ای ازدواج کرده بود او را شیر بدهند لکن آقای خوئی این فرع را دو تا فرع کردند یکی دارای یک زوجه‌ی کبیره بود، این فرعی نیست که در کتاب آمده دارای زوجه‌ی کبیره‌ای است که زوجه‌ی صغیره را شیر بدهد حالا زوجه‌ی کبیره از به اصطلاح لبن همین شوهر است زوجه‌ی صغیره در این صورت آن دختر، دختر ایشان می‌شود آن زوجه‌ی صغیره یا از لبن شوهر دیگری که داشته آن وقت ربیبه می‌شود به عنوان ربیبه،

آن وقت در اینجا ایشان نقل می‌کنند که اجماعی است ادعای اجماع شده شهرت هست بر اینکه کبیره و صغیره هر دو حرام می‌شوند ایشان صغیره را قبول می‌کند کبیره را اشکال می‌کند و مساله‌ی کبیره را مبتنی می‌کند بر مساله‌ی مشتق سر دخول ما در این مساله این بود و وجه دخول در این مساله، نه اینکه مساله‌ی فقهی بود بحث سر این بود که در باب مشتق اصولی غیر از مشتق لغوی آن مشتق لغوی مثلاً زوجه را مشتق لغوی شاید نگویند.

البته من کرارا عرض کردم در لغت عربی اصیل زوج را به زن هم می‌گفتند همسر مثل فارسی، همسر را به مرد و به زن می‌گویند در لغت عربی هم زوج را هم به مرد می‌گویند هم به زن می‌گویند، در خود اصل لغت. حدود قرن دوم از زمان بنی عباس و آمدن انتشار لغت فارسی در زبان عربی فرق گذاشتند به زن گفتند زوجه، والا اساساً اسکن انت و زوجک الجنة در خود قرآن زوج هست این جا هم آمده برای زن هم زوج است در قرآن که لغت اصلی است زوج را برای زن هم به کار برده شده، اما در روایات مخصوصاً روایاتی که از ائمه‌ی متاخر ما هستند یعنی از امام صادق به بعد زوجه به معنای البته فکر می‌کنم در روایت امام باقر هم زوجه به معنای زن باشد به هر حال انتشار این لغت فی ما بعد از قرن دوم است به اصطلاح با آمیختن و امتزاجی که بین لغت عربی و لغت فارسی قرار گرفت.

به هر حال ایشان می خواهند بگویند که نزاع در باب زوجه مبتنی شده بر مشتق پس معلوم می شود که زوجه هم مشتق اصولی است لذا یک اصطلاحی اخیرا شده مشتق اصولی مشتق لغوی یا مشتق صرفی یا مشتق ادبی پس یک مشتق اصولی داریم زوج و زوجه که جزو مشتق اصولی هستند اما در مشتق ادبی و لغوی نیستند به این مناسبت ایشان این فرع را آوردند کما اینکه معلوم بشود این فرع را ایشان آوردند و ایشان اصرار دارند مبتنی اش بکنند بر مساله ی مشتق و الا این سابقه در کلمات علمای ما ندارد اصلا در مساله ی ادعای اجماع کردند که کبیره هم حرام است ایشان مناقشه کرده و مساله را مبتنی بر مشتق کردند و نتیجه گرفتند که حرمت کبیره ثابت نیست حالا من البته نمی دانم چون کتاب منهاج ایشان را نگاه نکردم آیا در فقه هم ملتزم هستند یا این فقط مناقشه ی اصولی است بحث اصولی فرمودند .

علی ای حال و اما الکبیره فقد استدلل علی حرمتها بوجوب و دیروز مقداری از روایاتی که در این جهت بود خوانده شد یکی اینکه الاول، طبعا همه ی مطلب ایشان پنج شش وجه ایشان ذکر کردند نمی خوانیم چون مناقشاتش خیلی احتیاج ندارد. صدق عنوان ام الزوجه که حالا بعد توضیحش را می دهیم ایشان نوشته صدق عدم عنوان مبتنی است بر بحث مشتق این را ان شاء الله بعدا توضیح می دهیم که آیا مبتنی است یا نه ؟

از صفحه ی ۲۳۱ به اصطلاح که ما الان می خوانیم حاشیه اش، بقیه اش هم آقایان مراجعه کنند مطلب دوم بله مشتق و ان سلمنا انه مجاز فی المنقضى عنه المبدء الا ان الموضوع للحرمة فی الایات المبارکه لیس من المشتق ضرورة انها ثابت عنوان امهات النساء ، این را هم ایشان متعرض شدند و گفتند که امهات النساء به این عنوان صادق است ، بله یعنی به اصطلاح معروف اینجا اضافه دارد امهات النساء بحث اشتقاق نیست .

عرض کردیم بحث مشتق را اصطلاحا ما در علوم ادب هیات افرادی می گوئیم تحلیل ما از مشتق در مباحث ادبی به عنوان یک هیات افرادی است اما تحلیل ما در باب اضافه از یک هیات ترکیبی ناقص است چون عرض کردیم یا هیات افرادی است یا هیات ترکیبی است ، ترکیبی هم یا تام است مثل جمله ی شرطیه مثلا یا ترکیبی ناقص است مثل وصف و موصوف اضافه و مضاف الیه اصطلاحا تحلیل این دو تا با هم دیگر به لحاظ ادبی فرق می کند .

آن وقت لذا ایشان می فرمایند ضرورة انها ثابتة لعنوان ولذا می گویند وان الاضافة یکفی فیها ادنی الملايسة ، تنها ملایسه حالا تعبیر یا مناسبت به هر نحوی که باشد کفایت می کنند ممکن است بگوئیم ام الزوجه یا ام المراءة و اینکه حالا به اصطلاح سابقا بوده است اشکال ندارد . بعد ایشان می گوید والجواب عنه ان المشتق اذا سلم انه فی الاضافة ایضا کذلک ، ایشان می خواهد بگوید چون بحث هیات است اضافه هم همینطور است خوب نه این طور نیست حالا به هر حال .

مسالهی سوم که دلیل سوم را دیروز متعرض شدیم دیگر تکرار نمی کنیم. دلیل چهارم ان زمان زوجیه الصغیره و زمان انقضائها وان كانا فی الواقع زمانین الا انهما كذلك بنظر الدقیة الفلسفیه واما بنظر العرفی ، به نظر نکره آوردند یکی اش را هم معرفه آوردند خلاف ظاهر است. بله فیری الزمان زمانا واحدا ، فان الزوجیه الصغیره وانقضائها عنها وامیه الکبیره ، اصطلاحا امیت را الان عربها البته امیت نسبت به ام است الان در زمان ما عرب امیت را در بیسوادی به کار می برد مثل مبارزه ی با بیسوادی بود سابقا در ایران در کشورهای دیگر مکافحه الامیه به جای مبارزه با بیسوادی ، مکافحه الامیه ، امیه در اصطلاح عربی معاصر بیشتر به معنای بیسوادی است نه به معنای مادر ، مادری را امومه به کار می برند حالا ایشان امیت ، حالا اشکال ندارد دیگر به قاعده ی فارسی و عربی قاطی کرده است.

امیه الکبیره جمیعا متحدات فی الزمان ، بعد ایشان این اشکال را می کنند که اینجا ، بعد ایشان جواب می دهند ویده ان الانظار العرفیه انما تتبع فی تعیین المفاهیم الالفاظ سعة وضیقا ، لا فی تطبیقاتها ، این یک جواب معروفی است که انظار عرفی و عرف مرجع تعیین معنا هست اما مرجع تطبیق نیست ، تطبیق عقلی است تعیین عرفی است . اصطلاحی شده الان در زمان ما ، مثلا اگر گفتیم که در باب زکات نصاب باید هشتاد و پنجاه کیلو باشد حالا اگر پنجاه گرم کم باشد می گویند اشکال ندارد زکات ندارد ، می گویند به نظر عرف حالا پنجاه گرم خیلی نیست ، گفت بابا دعوا نکن سر پنجاه ، می گویند درست است ما دام آمده هشتصد و پنجاه کیلو ، تعیین شده آن وقت اگر پنجاه گرم هم کم شد این به نظر در باب تطبیق نظر عقلی و دقت عقلی معتبر است در باب تعیین مفاهیم نظر عرفی معتبر است و لذا عرف مرجع است در تعیین و نه در تطبیق ، اینجا شما پنجاه گرم کم شده می گویند نصاب ثابت نیست ، ولو پنجاه گرم می گویند در نظر عرف چیزی نیست .

لذا این خیلی مشهور شده که در عرف رجوع می کنند در تعیین نه در تطبیق ،

یکی از حضار : در آب کر هم می گویند

آیت الله مددی : در آب کر هم می گویند ، در جاهای دیگر هم گفتند . مسافت هم ، نه خیر درست نیست این حرفی است که گفته شده و بیهوده است.

علی ای حال این حرف هم درست نیست و اصولا عرض کردیم کرارا چه نظر عرفی چه نظر علمی ، اگر مفاهیمی هستند که حتی عرف هم الان می فهمد چون دیگر عرف الان احمق است اینقدر ، عرف هم اگر ، اگر خیلی دقیق درس اخذ شده باشد درست است ، فرض کنید می گویند آسپرین هر یک گرم آسپرین باید یک هزارم گرمش فلان ماده باشد ، پنج هزار گرم ، بله این ها که دقیق است درست است کم بشود درست است مضر است به مطلب آن جاهایی که دقیقا بیان می شود و دقیقا تبیین می شود آن جا ها مرجع هست و اگر کم بشود آن هم

عرفی است آن هم چیزی نیست که عقلی باشد بگوییم دقت عقلی، دقت خاصی نیست. گفتند آقا این ماده‌ی معین دارای این تاثیر معین است.

اصلا یکی از نکاتی که طب جدید رها کرده طب قدیم را چون می‌گویند در گیاهان این دوزها مراعات نمی‌شود این نکات مراعات نمی‌شود، مثلا باید این نسبت در آسپرین فرض کنید به یک هزارم گرم باشد فرض کنید در گل گاو زبان همان هست مثلا بیست هزارم گرم است، لذا می‌گویند باید تسع گیاه را بگیریم باید برگردیم به یک نسبت، این یک چیزی نیست که حالا دقیق عقلی باشد که حالا درش گیر بکند و نفهمد، خیلی مطلب واضحی است.

این مطلب درست است اما در مفاهیم عرفی که خودش ابتداء اصلا منشأش یک منشاء عرفی متغیری بوده در آنها این حرف درست نیست.

یکی از حضار: چون فضای قانونی اقتضایش این است که محدد را کاملا مشخص بکند.

آیت الله مددی: خوب وقتی مبداش نبوده نیست دیگر معلوم می‌شود که یک نوع اجماع را قبول کردند، خود شبر یعنی وجب خوب بلا اشکال شما الان بشوید پنج نفر با هم دیگر وجب‌هایتان با هم دیگر فرق می‌کند، این که در کر می‌نویسد سه وجب و نیم خوب این یک امر وجدانی است، ما یک شب منزل بودیم چند نفر بودیم از بین بیست سانتی متر بود تا بیست و پنج سانتی متر، خود وجب‌ها و لذا ما هم عرض کردیم آنجا احتمال می‌دهیم وجب اصطلاح باشد نه وجبی که ما الان خارجا، البته خود آقایان وجب بچه‌ها و وجب زن‌ها را خارج کردند چون آن‌ها کوچک‌ترند. به هر حال مساله‌ی وجب خودش الان فی نفسه اختلاف دارد.

یکی از حضار: متعارفش دیگر مثلا بین بیست و بیست و پنج سانتی متر

آیت الله مددی: متعارفش چقدر است بین بیست و ؟

یکی از حضار: مثلا بیست و دو سانت

آیت الله مددی: بعضی بیست و دو نوشتند بعضی جاها بیست و دو و نیم نوشتند بیست و سه هم نوشتند بعضی از معاصرین.

علی ای حال تازه این مطلب شما هم دلیل می‌خواهد یعنی، علی ای حال خوب دقت بفرمایید چون این مفاهیم در ابتدا خودش یک مبدائی، خود همین وزن، وزن نصاب آن که قدر متیقن است در ابتدا اینها مکیل بودند پیمانه بودند، یعنی مثلا گندم که می‌آورد این یک پیمانه‌ی چوبی هم بود این پیمانه‌ی چوبی را رطل می‌گفتند، ستین رطل را هم مثلا صاع می‌گفتند، خود صاع، اینها مکیل بودند، تبدیل اینها به

اصلا خود رطل هم اصلا یکی از موارد اختلاف بین ابوحنیفه و مالک سر مساله‌ی رطل بود، ابوحنیفه مقداری از رطل می‌گفت بزرگ‌تر از رطل مالک بود بیشتر می‌شد و زنش که ابو یوسف شاگردش آمد به مدینه به مالک گفت آقا تو این طور می‌گویی گفت خیلی خوب حالا این ها که هستند این ها بچه‌های صحابه و تابعین اینجا هستند به آنها می‌گوییم فردا بیایند و آن رطلی که در زمان آبائشان در مدینه بوده بیاورند، می‌آورند اندازه می‌گیرند می‌بینند حق با مالک است. آن رطلی که بالفعل در مدینه بود کوچکتر بود تا رطلی که در قرن دوم در کوفه و مدینه آمد خود همان رطل در همان زمان و لذا ما یک روایت واحده هم ما داریم بالرطل الاول این رطل الاول اشاره به این است. این اشاره به تغییری است که رطل پیمانه است دیگر، فرض کنید با چوب درست کردند یک چارچوبی یک صندوق کوچکی درست کردند اسمش را گذاشتند رطل.

و لذا یکی از مشکلاتی که پیش آمد انتقال اینها از به اصطلاح از حجم انتقال اینها به وزن، الان شما یک کاسه بگیرید خیلی راحت است پر از گندمش بکنید بعد وزنش کنید، بعد پر از جو بکنید وزنش کنید، بعد پر از خرما کنید وزن کنید بعد کشمش وزن کنید قطعا با هم فرق می‌کند، خود اینها ابتداء یک مصدر واحدی نداشته ما رجوع می‌کنیم به این مسائلی که از اهل بیت است چون یک مصدر واحدی را آنها دادند که مثلا این قدر باشد آن وقت مشکل دیگر باز این شد که رطل باز در قرن دوم

حالا گفتند رطل مدنی و مکی نوشتند آقایان چون آنهایی که نوشتند من نمی‌گویم، لکن آن چه که مشکل تر شد رطل دو چیز بود هم وزن بود هم کیل بود حالا مشکل این شد، این انتقال رطل، انتقال به رطل هم کار را آسان نکرد چون در باب کر و الکر ست مائة رطل یا الف مائة رطل این هم مشکل را حل نکرد چون رطل هم پیمانه

بینید هر وقت جسم را به لحاظ حجمش نگاه بکنید می‌شود پیمانه هر وقت جسم را به لحاظ سنگینی اش نگاه بکنید می‌شود وزن فرق بین موزون و مکیل این است، رقبات عقلائی بنای عقلاء فرق می‌کرده است، گاهی یک شیء را به لحاظ حجمش و گاهی یک شیء را به لحاظ سنگینی اش آن وقت این در طول زمان، مثلا تخم مرغ مدت‌ها معدول بود نه مکیل بود نه موزون بود الان موزون شده است.

خود آب، خود شیر مدت‌ها جزو مکیل بود الان هم متعارف بیشتر مکیل است، لیترا که ان شاء الله احتمالا لفظ غربی از رطل باشد این خودش کیل است پیمانه است. رطل هم پیمانه بود و رطل در عین حال وزن هم بود این که گفت ست مائة رطل یا ست مائة این باز مشکل را حل نکرد آقایان دقت نکردند، این باز مشکل را حل نکرد.

کلمه‌ی درهم در روایات از زمان پیغمبر به بعد هم وزن بود پول بود، مثلاً دو درهم از این، وزن هم بود پول هم بود که الان آقایانی که با لغت انگلیسی آشنا هستند می‌دانند پوند هم در انگلیسی این طور است هم وزن است حدود چهارصد و پنجاه و یکی دو گرم هم پول است، پول معینی که دارند، لفظ، درهم هم همین طور است، هم وزن است هم پول است.

لذا آن که پیغمبر مهر را سنت پانصد درهم قرار دادند این جا مراد وزن است پول نیست، که حدود یک کیلو و نیم می‌شود، یک کیلو و نیم نقره، حدود یک کیلو و نیم نقره می‌شود. این مهر السنتی که، این یک بحث کلی دارد حالا من یکی یکی نمی‌توانم، مصداق بحث مسافت و فلان مساله‌ی شبر و اینها خودش یک بحث‌های خاص خودش را دارد و علمای ما هم همیشه این یعنی همیشه به این معنا این طور نبود که از این مطلب، مثلاً مرحوم صاحب حدائق گفت آقا گفتند رطل این قدر است من با به حساب جو جمع کردم این قدر نبود آقای حکیم هم دارد در مستمسک می‌گوید من هم وزن کردم این قدر نبود، ایشان هم، یعنی این مطلب هم مطرح بود، حالا یک شرح تاریخی دارد که ما الان نمی‌خواهیم وارد این قصه بشویم خیلی طولانی است.

یکی از حضار: تا حالا کسی کار تاریخی روی میزان‌های مختلف کرده است؟

آیت الله مددی: کار تاریخی به این معنا نه اما چون الان در دنیا موزه‌هایی که درش سکه‌های فراوان، چون اگر راست باشد که اولین سکه هفتاد و سه، اگر راست باشد، چون مشهور بین مسلمان‌ها این است که اولین سکه را عبدالملک بن مروان سال هفتاد و سه‌ی قمری زد الان در موزه‌ها سال هفتاد و سه هست برای عبدالملک هست. اصلاً سکه‌ی سال هفتاد و سه اگر این باشد از همان اول سکه‌های اول موجود است. از سکه‌های اول تا سکه‌های بعدی این سکه‌ی به اصطلاح نقره الان موجود است. مثلاً می‌شود رویش

یکی از حضار: یعنی میزان‌ها روی رطل روی،

آیت الله مددی: دیگر فرق نمی‌کند، یکی از معیارها هم سکه بود دیگر و اصولاً در تاریخ نگاه بکنید خیلی از خلفا می‌آمدند یک گروه کارگروهی انتخاب می‌کردند برای تعیین دقت اوزان و مقادیر باز دو مرتبه دستور می‌دادند بروند بنشینند با مو با موی قاطر و اینها که گفتند، من عرض کردم نمی‌خواهم وارد این بحث بشوم لکن اشاره‌ی اجمالی می‌کنم، تمام این‌ها را، اصلاً اصل خودش هم بیشتر جنبه‌های عرفی خیلی بسیط داشت عرض کردم.

مثلاً مد، مد را می‌گفتند المد الیدین است، اصلاً در کفاراتی که ما داریم بعضی از کفارات حج را نگاه کنید به کفین، بعضی‌ها هم کف من الطعام خوب الان شما با یک کفتان با این گندم بگیرید بخواهید با دو کفتان گندم بگیرید فرق خیلی زیاد است دو برابر نیست خیلی بیشتر از دو برابر است، کف من الطعام یعنی خیلی اجمالی مشتش را پر کنید، یک مشت گندم مثلاً، اما مدین، کفین این مد بوده مد

الیدین ، اصلاً کلمه‌ی مد از مد الیدین گرفته شده خوب طبعاً دست‌ها فرق می‌کند، اجناس فرق می‌کند، این دیدگاه تسامحی در اول بود سعی شد بعدها این دقت پیدا بکند لکن دقتش زیر بنای عرفی بود لکن این معنایش نیست الان بعضی از این ساعت‌هایی که برای اوقات شرعی است اگر نگاه بکنید مثلاً وقت ساعت عصر را فرض کنید در امروز نوشته مثلاً دو و چهل و پنج دقیقه و پنجاه ثانیه ، قطعاً این عرفی نیست، یعنی بلا شبهه این عرفی نیست، قطعاً عرب چنین کاری نمی‌کرده است. نه عرب نه در اسلام .

اصلاً روایت صحیح‌ه داریم قلت لابی عبدالله هل للعصر حد یعرف به قال لا ، یک حد معین عرض کردیم در اوقات صلاة ، مثلاً غروب آفتاب معین بود، طلوع آفتاب معین بود شفق معین بود فجر معین بود تا حدی این ها معین بود اما عصر ندارد ، عرض کردم در صحیح بخاری یک روایت دارد یک وقتی می‌گوید وقت عصر ، می‌گوید ما وقتی نماز عصر را می‌خواندیم بعد می‌رفتیم شتر را می‌کشتیم ، بعد او را پوست می‌کنیم در دیگ می‌انداختیم تا وقت مغرب پخته می‌شد خوب آخر این که بدتر است تابستان بوده زمستان بوده روزها کوتاه بوده بلند بوده آن گوشت شتر سفت بوده سخت بوده آتشی که زیر گذاشتند یعنی یک چیز خیلی پیچیده‌ای که اصلاً قابل بحث علمی نیست اما الان شما در این ساعت‌ها نگاه کنید ثانیه‌اش را هم معین کردند.

آن وقت ما بیایم بگوییم اعتبار حتی به ثانیه هم هست بالنظر الدقیة العقلی به قول آقایان ، قطعاً این مطالب عرفی نیست، پنجاه گرم و صد گرم و اینها جای این حرف‌ها نیست.

این به خاطر این نکته چون خیلی مشهور شده آن جا هم مرحوم آقای خوئی آوردند می‌خواستیم توضیحش را عرض کنیم که این مطلب درست نیست.

یکی از حضار: پس همه جا ملاک تطبیق عرف است ؟

آیت الله مددی: بله ، ملاک عرفی صدق می‌کند، اصلاً دنبال این حرف‌ها ، شما رفتید دو متر کمتر است ، از دو فرسخ دو متر کمتر است می‌گویند نیست ، خیلی

یکی از حضار: یعنی شما اگر بگویند فاغسلوا وجوهکم ، می‌گویند غسل یدین بعد آقایان فتوا دادند اگر یک سر سوزن خشک بود درست نیست.

آیت الله مددی: آن به خاطر نکته‌ی دیگری است. به خاطر خود یدین است. نه این ، نه ببینید در آنجا مثلاً در باب فاغسلوا وجوهکم وایدیکم گفتند اگر روی پوست دست مثلاً مو باشد هم مو را باید بشوید هم پوست را هر دو را ، اما اگر روی سر مو باشد مسح روی مو کافی است نمی‌خواهد مسح روی پوست خوب این به خاطر نکته‌ای است که فرق بین مسح و غسل است .

یکی از حضار: بعضی‌ها می‌فرمایند که همین سر سوزن عرفی نیست نباید می‌گفتند یک میکرون اگر، همین را هم نباید می‌گفتند باید

بگوید دست را بشوی،

آیت الله مددی: اصلاً این دقت نیست.

البته بعضی از اهل سنت، خوب دقت کنید بعضی از اهل سنت شاید این تصور را کردند چون بعضی از اهل سنت می‌گویند مقوم غسل دست کشیدن است یعنی شما حتی اگر در استخر بروید یک ساعت هم مثلاً شنا بکنید این غسل صدق نمی‌کند حتماً باید دست بکشید خوب این عرفی نیست که خوب، حتماً باید دست بکشید حتی در آب، حالا در آب قلیل گفتند، ببینید این یک نکاتی است که برای خودش است چون یک حد معینی شده در روایات معین الی المرافق حالا اگر یک کمی هم بیشتر شد از مرافق به قول آقایان مقدمه‌ی علمی است خوب هیچ اشکالی ندارد.

عل ای حال این مطلبی که ایشان فرمودند مواردی که، این که ایشان فرمودند صدق عرفی نظر دقیقه عقلی نه

بعد ایشان مطلب پنجم را دارند، أنّ زوجية الصغیرة وان كانت زائلة فی زمان امیة الكبيرة، امومة الكبيرة، زمانا الی أنّ زوالها، بحث مرتبه و رتبه و اختیار، حالا من نمی‌دانم ایشان، چون حدود یک صفحه و خورده ای نوشتند آقایان مراجعه کنند، بحث به نظر من چیز دیگری بوده حالا ایشان این طور مطرح کردند.

ببینید بحثی که هست در اینجا این است شما می‌گویید این صغیره بنت الزوجة شد چون کبیره هم زوجه بود دیگر، بحثی که الان این جا هست این بنتیت اگر پیدا شد، بنتیت بدون تصور امیت به قول ایشان امومة تصور نمی‌شود، البته بنتیت را می‌شود گفت بنوه هم می‌شود گفت، بنوه یعنی فرزند بودن نه پسر بودن، آخر بنوه گاهی به معنای فرزندی است گاهی به معنای پسر است. حالا بنوه یا بنتیت اگر شما بنتیت را فرض کردید اصلاً بنت یعنی باید ام را فرض کنید نمی‌شود که اصلاً شما تصور نمی‌توانید بکنید، شما می‌گویید این زوجه‌ی صغیره بنت الزوجة است خوب کبیره هم ام الزوجة است، اگر این شد بنت الزوجة، حالا می‌گوییم ایشان جور دیگری نوشتند آقایان مراجعه کنند من حال خیلی بحث اولاً ثانیاً ثالثاً ندارم آقایان مراجعه کنند.

این بحث بنتیت این است نکته این بود حالا شاید ایشان بد دیدند عبارت را بحث بنتیت را ایشان شما جدا از امیت نمی‌توانید بگیرید

امومه، نمی‌توانید شما بنوت را فرض کنید ابوت را فرض نکنید، می‌توانید فرض کنید؟

یکی از حضار: با این متضایف می‌آید

آیت الله مددی: حالا به قول ایشان متضایفا، متکافئا فی القوة والفعل، این حرفها را نمیخواهد بنیم اصلا این در نظر عرفی خوب دقت کنید بنوت بدون ابوت، اگر گفتیم این پسر است حتما پدر را باید تصور کنیم، آخر نمی شود پدر را بدون پسر تصور بشود. شما می خواهید تصور بکنید که این دختر زن شماست این بنت الزوجة است، اگر گفتید بنت یعنی او هم ام الزوجة است. مثل هم است هیچ فرقی نمی کند. تصور این دو تا جدا سازی این دو تا لا اقل در مفهوم عرفی معقول نیست، معقول به این معنا یعنی مقبول نیست حالا یک دلیل، به قول آقایان آن دقت حالا دقت هست یا نه نمی دانم چه عرض کنم.

علی ای حال این مطلبی نیست که قابل قبول باشد شما اگر بنت الزوجة صدق بشود ام الزوجة هم صدق می شود، این اینطور نیست که الان بنت الزوجة صدق بکند ام الزوجة بعد صدق می کند، اصلا بنت درش ام خوابیده، ابن درش اب خوابیده است، بنوت بدون ابوت که قابل فرض نیست که، تا گفتید پسر یعنی پدر را فرض کردید تا گفتیم پدر، وقتی که می خواهیم بگوییم پدر یعنی فرض بچه برایش کردیم و الا پدر به او نمی گوییم. تا وقتی گفتیم بنت الزوجة شما بنت الزوجة را قبول کردید ام الزوجة را قبول نکردید؟ آخر این دو تا چطور از همدیگر تفکیک می کنیم؟

یکی از حضار: می گوید ام شد آن هم بنت هست اما وقتی این ام شد دیگر آن زوجه نیست که بگوییم ام الزوجة است. این ام

آیت الله مددی: آن چطور بنت شد؟

یکی از حضار: چون شیر داد، این شیر داد این شد بنتش.

آیت الله مددی: خیلی خوب، نه بنت بدون ام می شود تصور کنید؟

یکی از حضار: نه ام است.

آیت الله مددی: خوب در یک زمان هستند، به محضی که شد بنت الزوجة آن هم می شود ام الزوجة، این باید در یک زمان، باید به

همین رتبه و از این حرفها فکر بکنیم و الا در یک واقعیت هستند. اگر ما معیارمان معیار عرفی باشند هر دو یکی هستند.

یکی از حضار: خوب این که طبیعی نیست که مادری و دختری

آیت الله مددی: خوب البته ما داریم چون می خواهیم با ایشان بحث کنیم اصلا ما بحث ایشان را کلا قبول نداریم. اصلا بحث اینکه

ابتنای بر مشتق را قبول نداریم.

یکی از حضار: خودش شبیه اصل مثبت می شود درست است این تضایف هست اما اینکه شما بخواهید این دختر را

آیت الله مددی: بحث اصل مثبت نیست بحث اینکه نظر عرفی بنوت بنتیت با امیت یکی هستند فرق نمی کند، عرض کردم این را باید به اندازه ی بحث کنیم و الا اصل مطلب را قبول نداریم.

السادس بروایة ابن مهزیار علی بن مهزیار عن ابی جعفر علیه السلام ، آقا این روایت را بیاورید ، کلمه ی ابن شبرمة را بیاورید، این روایت را من تصادفا گشتم فعلا پیدا نکردم یعنی در ابواب الرضا هم پیدا نکردم در ابواب ما یحرم بالمصاهرة هم ظاهرا تماش را نگاه کردم احتمالا جای دیگری باید باشد یا من اشتباه کردم پیدا نکردم به هر حال این روایت ابن شبرمة را بیاورید چون نفهمیدم که این مصدرش ، آقای خوئی این روایت را می آورند.

یکی از حضار: پاورقی که زدند استاد

آیت الله مددی: این چاپ من ندارد متأسفانه. این چاپ جدید است.

یکی از حضار: برای ما وسائل جلد بیست صفحه ی ۴۰۲ پاورقی دارد.

آیت الله مددی: جلد بیست این چاپ جدید است، معلوم می شود. بله آل البيت ، من پیدا نکردم عرض کردم تصادفا هم هر دو باب را من الاول الى الآخر نگاه کردم.

یکی از حضار: علیه الجارية ؟

آیت الله مددی: حالا اجازه بدهید من روایت را بخوانم اولاً ، حالا هم به نظر من هم باید در تهذیب باشد در کافی هم باید باشد.

یکی از حضار: چون محمد بن یعقوب دارد دیگر

آیت الله مددی: بله در کافی هم باید باشد. اما من چون پیدا نکردم دیگر حالا فعلا می گویم.

السادس بروایة علی بن مهزیار عن ابی جعفر علیه السلام قال قیل له انّ رجلاً تزوج بجارية صغيرة فارضعها امرأته ثم ارضتها امرأته ثم ارضعتها امرأته له اخرى ، این کبیرتین است فرضش در ، لذا هم در این مساله ی کبیرتین که در کتاب کفایه آمده بعضی ها هم گفتند که این روایت را هم آوردند یعنی در شروح کفایه که جزو، این روایت در جایی است که کبیرتین است ، محل فعلی بحث آقای خوئی در کبیره ی واحده است نه کبیرتین ، فقال ابن شبرمة حرمت علیه الجارية وامراتها ، هر دو زن حرام می شوند هم جاریه هم ، فقال ابو جعفر علیه السلام اخطاء ابن شبرمة ، خطا کرد، تحرم علیه الجارية وامراتها التي ارضعتها اولاً، آن بزرگی که اول ، اینجا مخالف است با آقای خوئی ، چون آقای خوئی اولی را هم اشکال می کند، در این روایت امام می گوید دومی نمی شود.

فاما الاخرة فلم تحرم عليه كانها ارضعت ابنته ، چون دومی بعد از اینکه اولی شیر داد این تصادفا نشان می دهد اما حرف من است، اولی که شیر داد این می شود بنت الزوجة آن هم می شود ام الزوجة حرام می شود ، اما وقتی که حرام شد این می شود دیگر بنت دیگر زوجه نیست،
كانها ارضعت ابنته ،

یکی از حضار : در تهذیب لائها آمده است

آیت الله مددی : می گویم من چون مصدر را پیدا نکردم فعلا از کتاب آقای خوئی می خوانم ، فدلت كانها ارضعت ابنته ، دیگر بحث را نبردند روی مشتق ، می گویند با شیر دادن زن اول این زوجه ی صغیره دختر شد آن زوجه این دختر این را شیر داد دخترش را شیر دادن حرام نمی شود.

ارضعت ابنته فدلت الرواية على حرمة المرضعة الاولى وان كانت موردها في من كان له زوج، این اشکال مطلب ، بعد ایشان می فرمایند وقد ناقش فيها في المسالك بما اليك نصه، مناقشه ی مسالك دارد، اولاً لكنها ضعيفة السند في طريقها صالح بن ابي حماد وهو ضعيف ومع ذلك فهي مرسله ، اینکه فرمودید بحث های طبقات و اینها ، اینها دیگر از زمان شهید ثانی اجمالاً شروع شد ، چون تا آن زمان ، حتی تا زمان های بعدی عمده ی کتاب رجالی که اینها به آن مراجعه می کنند خلاصه ی علامه بود .

عرض کردم چند بار عرض کردیم خلاصه ی علامه هم یک کتاب کوچکی است این یک، نصفش در ثقات است نصفش در ضعفاء لذا با این مبانی با این کتاب بخواهند این همه آلاف روایات اهل بیت را تحلیل بکنند واقعا خوب مشکل دارد بینی و بین الله مشکل دارد.
حيث ، وان المراد بابي جعفر عليه السلام حيث يطلق الباقر عليه السلام و قرينته قول ابن شبرمة في مقابلة لانه كان في زمنه ، این عبدالله بن شبرمة ظبی از قضات معروف اهل سنت است و این در زمان حضرت باقر بود ، حضرت صادق هم درک کرده متوفای ۱۴۴ است، لانه كان في زمنه وابن مهزيار لم يدرك الباقر عليه السلام ، واضح است ولو ارید من ابي جعفر ، ابي جعفر الثاني، این جا اینطور چاپ شده به نظرم ابو جعفر الثاني باید باشد ، ولو ارید ابو جعفر الثاني ، و هو الجواد عليه السلام بقريته انه يعني ان ابن مهزيار ادركه واخذ عنه فليس فيه انه سمع منه ذلك بل قيل له و جاز ان يكون سمع ذلك بواسطة فالارسال متحقق على التقديرين مع ان هذا الثاني بعيد لان اطلاق ابي جعفر لا يحمل على الجواد .

خوب درست است اطلاق ابي جعفر ، وقتی علی بن مهزیار بود عادتاً باید جواد باشد دیگر حضرت جواد سلام الله عليه ، علی بن مهزیار که ممکن نیست. بعد ایشان یک شرحی هم خود مرحوم آقای خوئی دادند ، يتخلص ما في مسالك امور ثلاثة یکی این که صالح بن ابي حماد ضعيف است بعد الى آخر .

ثانی مرسله من جهة این کذا ، ثالث هم این روایت مرسل است ، بعد ایشان توضیح همین ارسال را هم می دهد .

یکی از حضار : و کان امره ملتبسا او ملتبسا یعرف و ینکر فقط همین را دارد چیز دیگری ، برای ضعفش چطور است ؟

آیت الله مددی : الثالث انا لو سلمنا ان المراد من ابی جعفر الامام الجواد الا انه ليس فی الروایة شیء یدل علی ان ابن مهزیار سمع منه ، بعد مرحوم آقای خوئی شروع می کنند راجع به این مطالب ثلاثه صحبت کردن ، بعد آخر آخر بعد از حدود دو صفحه این بحث هایی که می شود راجع به این روایت ایشان در صفحه ی دویست و ... فقد اصبحت النتيجة من ، بله و علی کل حال فالمتحصل من المجموع ان الروایة ساقطة عن الاعتبار فلا یمکن الاعتماد علیها فی مقام الاستنباط این هم نتیجه ی نهایی ایشان که خواستند با صاحب مسالک مناقشه کنند آخرش قبول فرمودند که روایت ضعیف است .

صالح بن ابی حماد را می خواهید بیاورید حالا ، شما اگر آوردید .

یکی از حضار : عرض کردم خدمتان .

آیت الله مددی : بفرمایید در معجم آقای خوئی بیاورید که

یکی از حضار : من در همین نجاشی و این تطبیق کردم آن که اصلا صالح بن ابی حماد له کتاب عن احمد بن ابی عبدالله عن صالح

بن ، این برای شیخ طوسی است ، ایشان می فرماید و اسم ابی الخیر ، زادویه .

آیت الله مددی : زادویه به اصطلاح

یکی از حضار : ابالحسن العسکری علیه السلام و کان امره ملتبسا (ملتبسا) یعرف و ینکر له کتاب منها کتاب خطب امیر المؤمنین علیه

السلام و کتاب نوادر

آیت الله مددی : عبارت کشی را پیدا نکردید ؟

یکی از حضار : کشی را یک بار دیگر ببینیم

آیت الله مددی : عرض کنم که اولاً این کلمه ، چون حالا نمی خواهیم وارد بحث بشویم ، حالا صالح بن ابی حماد را می گذاریم ، خود

روایت را بخوانید تا فردا راجع به صالح بن ابی حماد صحبت کنیم .

یکی از حضار : همین روایت را ؟

آیت الله مددی : این کلمه ی یعرف و ینکر را دارد مرحوم نجاشی در عده ای از موارد ، آقای خوئی معنا می کنند که پیروی شیئا معروفا

و پیروی شیئا منکرا و لذا این را هم قدح حساب نمی کنند عنایت نفرمود ، حالا فردا توضیحاتش را عرض می کنم .

یکی از حضار: خوب علی بن محمد عن صالح بن ابی حماد ان علی بن مهزیار رواه عن ابی جعفر، قال قیله له ان رجلا تزوج

آیت الله مددی: این عبارت اگر باشد، اولاً خود علی بن محمد احتمالاً علان است که دایی کلینی است یا علی بن محمد دیگری است که ماجیلویه، حالا آن علی بن محمد جای خود، به صفت کلی به اصطلاح جزو خط غلو سیاسی حالا مثلاً حساب می شود، خود صالح بن ابی حماد رتبه همان طور که در این روایت هم هست رتبه ی سهل بن زیاد است هر دویشان هم اهل طهران هستند، صالح بن ابی حماد هم رازی است یعنی اهل طهران است و سهل بن زیاد هم اهل طهران است. هر دو اهل طهران هستند، و صالح بن ابی حماد تضعیف دارد سهل هم که جای خودش معروف است.

حالا راجع به صالح بن ابی حماد یکی دو نکته نقل کنیم، این یعرف وینکر که ایشان دارد یک عبارت هم که بعد دارد آن را هم بعد عرض می کنم، خوب این عبارت که خیلی واضح است که مراد ابی جعفر، حضرت جواد باشد و این چون علی بن مهزیار نامه ها دارد وکیل بوده مکاتبات دارد واضح است که اینجا علی بن مهزیار این حدیث را نقل کرده است.

انما الکلام در این است که آیا در بقیه ی آثار علی بن مهزیار در بقیه ی نوشته های ایشان آمده یا نه نجاشی می گوید نه اگر شما دیدید روایتی بود که فقط در یک طریق صالح به ابی حماد آمد سرش این است صالح بن ابی حماد هم از نسخه ی معروف نقل می کند هم از نسخه ای که در اختیار دیگران نبوده است.

یکی از حضار: ابن شبرمه که متوفای ۱۴۴ اینجا زده است.

آیت الله مددی: من گفتم

یکی از حضار: این باید امام باقر باشد ابی جعفر

آیت الله مددی: باید ابی جعفر، ایشان نوشته شده که حتی به نظرم شیخ در رجالش دارد که حتی حضرت سجاد را هم درک کرده است. سجاد یا حضرت باقر را، من خودم الان گفتم ضبط هست دیگر من خودم گفتم ۱۴۴، اعاده نکنید، گفتم زمان حضرت صادق وفات ایشان است ابن شبرمه، اما از زمان امام باقر هم هست، شخصیتی است یعنی در حدود سی سال بعد از امام باقر، در اینجا می گوید به امام،

این ببینید وقتی یک نفری آمد یعرف وینکر این خودش یک تاملاتی دارد حالا فردا توضیحاتش را عرض می کنم. این که روایت اگر این باشد که برای ابو جعفر الجواد است، حالا چطور ابو جعفر الباقر است سلام الله علیه، این که خیلی واضح است که ابو جعفر باقر است

سلام الله علیه همان طور که مشهور است و اینکه ایشان نوشته یحتمل ، یحتمل هایش خیلی بعید است ، طریق شیخ ، نه واضح است رواه را دارد.

یکی از حضار: این فتوایش مشهور بوده تا آن زمان .

آیت الله مددی: نه رواه دارد رواه عن ابی جعفر

یکی از حضار: طریق شیخ رویناه بالاسناد الاول عن احمد بن ابی عبد الله

آیت الله مددی: این از ابن بطه است این طریق ضعیف است. بله این از طریق ابن بطه از فهرست ابن بطه نقل کرده است. نه شیخ در

تهذیب به اصطلاح آن کتابش نه آن طریقی که شما نوشتید فهرستی بود بحث فهرست را رها کنید بحث سند را بیاورید .

در کتاب تهذیب حالا و قتش تمام شده این ، تهذیب از محمد بن یعقوب نقل کرده است ؟

یکی از حضار: بله

آیت الله مددی: می گویم چون من نبود کتاب این که من نگاه نکردم برای این بود.

یکی از حضار: آخر حدیث ولی فرق دارد فرقی هم واقعا موثر است این عینا مطابق نیست با کافی

آیت الله مددی: حالا عبارت شیخ از اول بخوانید ، روایت را هم شیخ دو بار نقل می کند دقت کنید

یکی از حضار: شیخ طوسی را می فرمایید ؟ محمد بن یعقوب عن علی بن محمد عن صالح بن ابی حماد عن علی بن مهزیار رواه عن

ابی جعفر

آیت الله مددی: مثل همان است این قسمتش مثل همان است. الی آخره

علی ای حال نقل این احتمال دارد که شیخ طوسی نقل دیگری هم داشته باشد احتمالا اگر نوشته همین یک طریق اول است ، این

طریق که عین طریق کلینی است فرقی با کلینی ندارد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين